

درباره شعار «خاتمی استعفا استعفا!»

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

در ماه‌های اخیر تعدادی از یاران و خیرخواهان محمد خاتمی، رییس جمهور رژیم اسلامی ایران، این «سید خندان»، «معصوم»، «بی گناه»، «اصلاح طلب»، «کاشف گفت و گوی تمدن‌ها»، «بنیان گذار جامعه مدنی اسلامی»، «قهرمان قهرمانان»، «مجری انقلاب مداوم» و... در نامه‌های سرگشاده و رنج‌نامه‌ها از او خواسته‌اند که استعفا دهد تا بدین ترتیب «پشتوانه مردمی» خود را از دست ندهد. محسن کدیور، می‌نویسد: «در شرایط کنونی استعفای محمد خاتمی، بهترین خدمت به مردم ایران است». آقای کدیور معتقد است که «آقای خاتمی در موقعیت خطیری قرار دارد و اگر بیش از این با بخش غیرمنتخب حکومت مماشات و همراهی کند، باقیمانده پشتوانه مردمی‌اش را از دست خواهد داد».

عبدالکریم سروش، می‌نویسد: آقای خاتمی «می‌روی و مژگان‌ت خون خلق می‌ریزد» و در پس دشت، خرمی از امیدهای سوخته و دل‌های شکسته را به جا می‌نهد...»

آقای کدیور و سروش، که روزی از طرفداران سفت و سخت خاتمی بودند، امروز از او ناامید شده‌اند و به او توصیه می‌کنند که از ریاست جمهوری استعفا دهد. آقای سروش امروز به سرکوب دانشگاهیان معترض است، اما نباید فراموش کرد که او دیروز خود در انقلاب فرهنگی، در قلع و قمع دانش جویان و استادان معترض و مخالف سانسور و اختناق و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی، نقش مهمی داشته است. از این آقایان باید پرسید آیا می‌دانید که کار از گلایه گذشته است و دانش جویان، فرهنگیان، زنان، جوانان، کارگران و مردم محروم و تحت ستم، یعنی اکثریت جامعه ایران، رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند؛ در حالی که شما در پی اصلاح و رام کردن این هیولای خون خوار هستید، می‌پذیرید که مردم نباید حرف‌های امثال شماها را باور کنند؟!

یکی دیگر از کسانی که اخیراً در طی مقاله‌ای تحت عنوان «با استعفا مخالفم»، آقای عباس معروفی است. معروفی در این مقاله از جمله می‌نویسد: «چطور ممکن است خاتمی نداند که دارند از چهره‌اش برای رنگ کردن اروپا استفاده می‌کنند؟ و چرا نمی‌داند که در زمان ریاست جمهوری او فاتحه مطبوعات خوانده شد، و همه‌ی روزنامه‌نگاران زیر دشنه‌ی باند بازسازی شده‌ی سعید امامی و قاضی مرتضوی و بقیه‌ی افسارگسیختگان حسینه‌ی آقا زخمی و لت و پار شده‌اند؟»...

لازم به یادآوری است که آقای معروفی، از مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد می‌خواست که «چراغ کانون نویسندگان را روشن کند» و برای انتخاب محمد خاتمی به پست ریاست جمهوری پیام تبریک فرستاد و اکنون نیز می‌نویسد که «چطور ممکن است خاتمی نداند که دارند از چهره‌اش برای رنگ

کردن اروپا استفاده می‌کنند؟»، معنی این حرف چیست؟ آقای خاتمی، کدام چهره خوب و کارنامه سفید را دارد که از آن برای رنگ کردن اروپا استفاده می‌کنند. آیا معروفی هنوز چهره و سیاست خوبی از خاتمی سراغ دارد که دیگران هنوز مانند وی به کشف آن نایل نشده‌اند؟

در هر سه نگرشی که در بالا ذکر کردیم، کمابیش این نظر مشترک است که جناح رقیب از خویشتنداری و وجود خاتمی سوء استفاده می‌کند، بنابراین به او هشدار می‌دهند تا دیر نشده فکری به حال خود و جامعه بکند. شاید این آقایان، به دلیل این که از نزدیک خاتمی را می‌شناسند، روزی برای انتخاب او دست و پا می‌شکستند و هورا می‌کشیدند، امروز نگران وجهه او هستند؟!

جناح «دوم خرداد» و «قهرمان» آن خاتمی، در شش سال اخیر چه سیاستی را به نفع مردم پیش برده‌اند که تفاوت‌شان را با جناح مقابل برجسته می‌سازد. آیا این جناح خواستار این شده است که:

- قوانین وحشیانه قصاص لغو شود؟
- دست و پای «دزدان» قطع نگردد؟
- شکنجه و اعدام لغو شود؟
- رعب و وحشت و ترور لغو گردد؟
- زندانیان سیاسی آزاد شوند؟
- زنان، در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حقوقی برابر با مردان داشته باشند و حجاب اجباری زنان لغو گردد؟
- کودکان خیابانی تحت پوشش رژیم قرار گیرد و از امکانات تحصیلی و تفریحی برخوردار باشند؟
- دستمزد کارگران به موقع پرداخت شود تا برای گرفتن دستمزدشان مجبور به اعتصاب، تظاهرات و اعتصاب غذا نشوند؟
- همه بی‌کاران از بیمه بی‌کاری برخوردار باشند و دستمزدها متناسب با تورم واقعی افزایش یابد؟
- خواسته‌ها و مطالبات اقتصادی و اجتماعی فرهنگیان و دانش‌جویان برآورد شود؟
- آزادی بیان و قلم تامین گردد؟
- فعالیت کانون نویسندگان و روزنامه‌نگاران آزاد باشد؟
- آزادی تشکل و اعتصاب وجود داشته باشد؟
- فعالیت همه احزاب سیاسی آزاد باشد؟
- همه ملل ساکن ایران، در استفاده از زبان محلی خود برای فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آزاد باشند؟
- به میلیتاریسم در کردستان خاتمه داده شود؟
- حمله‌کنندگان «لباس شخصی» به تجمعات و گروه‌های مافیایی و تروریستی تحت تعقیب جدی قرار

گیرند و کلیه نیروهای «لباس شخصی» وابسته به ارگان‌های مختلف سرکوب منحل شوند؟

— کلیه قوانین ضدانسانی، ضدزن و ضدکارگر ملغی گردند؟

— وضع زیست و زندگی عمومی مردم و به ویژه بازنشستگان بهبود یابد؟ ...

این لیست را می‌توان همین‌طور ادامه داد، اما هیچ‌کدام از این خواسته‌ها و مطالباتی که هر روز در کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مناطق حاشیه‌نشین شهرها و در تظاهرات میادین و خیابان‌ها به گوش می‌رسد هرگز از زبان «جناح دوم خرداد» و «خاتمی» بیرون نیامده است.

خاتمی و جناح دوم خرداد، همانند جناح رقیب خود هرگز به خواسته و مطالبات مردم محروم و ستم‌دیده، کارگران، زنان، جوانان، دانش‌جویان، معلمان، پرستاران و آزادی‌های فردی و اجتماعی و تامین زیست و زندگی عادی مردم توجهی نداشته و ندارند. قرار هم نیست که چنین انتظاری از این جانیان وجود داشته باشد. هر دو جناح هنگامی که با اعتراض کارگران و مردم معترض روبرو می‌گردند بلافاصله دست در دست هم می‌گذارند تا به خونین‌ترین و وحشیانه‌ترین شکلی آن را سرکوب کنند، چرا که اگر رژیم جمهوری اسلامی، کم‌ترین آسیبی ببیند کلاه همه‌شان پس معرکه است. بنابراین کسانی که می‌گویند خاتمی، از همه این ماجراها بی‌خبر است و مخالف، واقعیت ندارد و منافع این افراد و جریاناتی که چنین فکر می‌کنند و همواره به فکر تبرئه خاتمی هستند، به دلیل این است که مچ خودشان باز نشود. خاتمی، یکی از چهرهای شناخته شده رژیم جمهوری اسلامی است که با مانیفست خون‌آلود خمینی پا به صحنه سیاست گذاشته و ماموریت‌های زیادی از قبیل نماینده خمینی در روزنامه کیهان که همواره این روزنامه محل تجمع گروه شکنجه‌گران و صحنه‌سازان رژیم بوده است. به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مامور سانسور و خمیر کردن کتاب‌ها و خط و نشان کشیدن به روزنامه‌ها و طی شش سال اخیر نیز رییس جمهور این رژیم و رییس شورای امنیت ملی آن است. بنابراین خاتمی، یکی از دست‌اندرکاران و کارد به‌دستان همه آن جنایاتی است که رژیم جمهوری اسلامی، بر علیه بشریت اعمال کرده است. بدین ترتیب یاهو‌گویی‌هایی از این قبیل که خاتمی، از خیلی چیزها خبر ندارد و یا مخالف زور و ستم و فقر و فلاکت است واقعیت ندارد و همه سیاست‌ها و اهداف وحشی و غیرانسانی رژیم، مستقیماً توسط رهبر، رییس جمهور، رییس مجمع تشخیص مصلحت، رییس شورای نگهبان و مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی، فرماندهان نیروهای سرکوبگر و انواع و اقسام ارگان‌های تروریستی مخفی تصمیم‌گیری و به مرحله اجرا درمی‌آید. پس در این میان نقش خاتمی، چه تفاوتی با نقش رفسنجانی و یا خامنه‌ای دارد، غیر از این که پست و مقام و القاب‌شان تفاوت داشته باشد؟ همه این‌ها در ردیف جنایت‌کاران بر علیه نه تنها مردم ایران، بلکه بر علیه بشریت هستند.

خاتمی و جناح دوم خرداد، در شش سال اخیر بهترین آلترناتیو برای حفظ حاکمیت رژیم جمهوری

اسلامی بوده‌اند. چه کسی بهتر از خاتمی می‌توانست بحران‌های جمهوری اسلامی را از یک سو با تزویر و ریا، ترور و سرکوب مهار کند و از سوی دیگر مردم را با دروغ‌ها و یاوه‌گویی‌هایش نسبت به کلیت رژیم متوهم سازد و آبرو و زمان برایش بخرد.

ذکر یاوه‌گویی‌های خاتمی، از زبان و موضع‌گیری‌های دانش‌جویان نیز شنیدنی است. دانش‌جویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، در نامه سرگشاده خود به خاتمی نوشته‌اند: «..... آقای خاتمی در هجدهم تیر هفتاد و هشت دوستان و همکلاسان مان را با نام حسین و ذکر زهرا از بام‌ها و پنجره‌ها به بیرون پرتاب کردند، کشتند، زخمی کردند و غارت نمودند. آن روز بسیاری این حوادث را محکوم کردند. رهبر، شما و برخی وزیرانتان. وزیر علوم در اعتراض به آن فاجعه به طور نمادین استعفا داد. همه وعده برخورد با خاطیان را صادر کردند اما کم‌کم که منطق دانش‌جو حکم به آرامش جامعه کرد و به خیال برخی آن‌ها آب‌ها از آسیاب افتاد، ناله‌های غم‌آلود و ندامت‌گونه برخی تبدیل به فریادهایی به ظاهر مقتدرانه شدند و عاملان فجایع تبرئه. در حالی که دانش‌جویان هنوز در بند مانده‌اند. اما امروز وقتی با چاقو و قمه و قداره، به سبک اجداد ناپاکشان، بادیه‌نشینان جاهل و مغولان وحشی، به خواب‌گاه‌ها حمله می‌برند و دانش‌جویان را ضرب و شتم می‌کنند همه _ حتا شما _ مهر خاموشی بر لب می‌زنند، نه انگار که اتفاقی افتاده. آقای خاتمی! به کجا می‌رویم؟ روزی برای حمله به حریم دانشگاه به دنبال بهانه بودند، اما امروز دیگر حتا زحمت بهانه‌جویی هم به خود نمی‌دهند. جوخه‌های آدم‌ربایی هر روز طعمه‌های خود را از میان دانش‌جویان برمی‌گزینند»...

از منظر کارگران و مردم محروم و تحت ستم، جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و در ایران یک حکومت آزاد، برابر و انسانی، این اکثریت عظیم تولیدکنندگان اجتماعی برپا گردد. اما از منظر بورژوازی ایران است که باید جلو این نیروی عظیم اجتماعی گرفته شود و تحولات گام‌به‌گام از بالا و کنترل شده به صورت قطره‌چکانی صورت بگیرد تا به قول مهدی بازرگان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی، به جای نم‌باران، سیل نیاید. این خواست و مشغله سیستم سرمایه‌داری نئولیبرال بین‌المللی به ویژه دولت آمریکا و متحدانش از جمله سلطنت‌طلبان و کلیه نیروهای ناسیونالیست ایرانی در اپوزیسیون نیز است.

شکی نیست که راه‌هایی جامعه ایران، از فقر و فلاکت و سرکوب و اختناق در گرو مبارزه متشکل و متحد و پیگیر سراسری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کارگران، زنان، جوانان، دانش‌جویان، معلمان و همه مردم محروم و تحت ستم در یک صف قدرت‌مند طبقاتی، در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی حکومت آزاد، برابر، انسانی کارگری است.